

حق بر حکمرانی مطلوب از منظر حقوق بین الملل

شهرز ختمی

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده تمدن و مطالعات جهان، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

shahroz.khatmi@iau.ac.ir

قاسم زمانی

استاد، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

zamani@atu.ac

هادی صالحی

استادیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

hadi.salehi@shirazu.ac.ir

چکیده

در دهه‌های اخیر، مفهوم «حکمرانی مطلوب» به عنوان بستر نهادی تحقق توسعه پایدار، کرامت انسانی و دموکراسی، جایگاهی برجسته در ادبیات حقوق بین الملل یافته است. این مفهوم با اتکا به اصولی نظیر شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت، مشارکت و حاکمیت قانون، نه فقط ابزار بهبود اداره عمومی، بلکه سازوکاری برای تضمین حقوق بنیادین شهروندان محسوب می‌شود. مقاله حاضر با طرح این مسئله که «حق بر حکمرانی مطلوب» در نظام حقوق بین الملل چه جایگاهی دارد و مؤلفه‌های آن — به‌ویژه شفافیت و مبارزه با فساد — بر پایه اسناد و رویه‌های بین‌المللی چگونه قابل تبیین است، به تحلیل اسناد و رویه‌های بین‌المللی با تمرکز ویژه بر دو مؤلفه شفافیت و مبارزه با فساد می‌پردازد؛ دو مؤلفه‌ای که به‌مثابه پیش‌نیاز تحقق سایر شاخص‌های حکمرانی مطلوب، نقشی حیاتی در کنترل قدرت، تقویت اعتماد عمومی و ارتقای مشروعیت دولت‌ها ایفا می‌کنند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و مبتنی بر بررسی اسنادی همچون کد رفتاری کارگزاران دولتی، اعلامیه‌های ضدفساد، کنوانسیون پالرمو و کنوانسیون مبارزه با فساد ملل متحد است. یافته‌ها حاکی از آن است که گرچه اصطلاح «حق بر حکمرانی مطلوب» به صورت مستقیم در متون الزام‌آور بین‌المللی نهادینه نشده، اما از طریق تفسیر منسجم اصولی مانند حق دسترسی به اطلاعات، عدالت و مسئولیت‌پذیری می‌توان آن را به‌مثابه حقی نوظهور و وابسته به دیگر حقوق بنیادین تبیین نمود. در پرتو این تحلیل، فاصله میان تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و واقعیت‌های اجرایی، از چالش‌های محوری در تحقق حکمرانی مطلوب به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود؛ وضعیتی که بازنگری در ساختارهای نظارتی، تقویت شفافیت نهادی و نهادینه‌سازی حق دسترسی عمومی به اطلاعات را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بدل می‌سازد.

کلیدواژه: شفافیت، مقابله با فساد، حاکمیت قانون، توسعه پایدار.

Transparent and Corruption-Free Governance in Light of International Law

Abstract

In recent decades, the concept of “good governance” has gained a prominent place in the literature of international law as an institutional foundation for achieving sustainable development, human dignity, and democracy. Grounded in principles such as transparency, accountability, justice, participation, and the rule of law, good governance functions not only as a means of improving public administration but also as a mechanism for safeguarding citizens’ fundamental rights. This article raises the question of what status the “right to good governance” holds within the international legal order and how its key components—particularly transparency and the fight against corruption—can be articulated on the basis of international instruments and practice. Accordingly, it analyzes relevant international documents and practice with a special focus on transparency and anti-corruption as two core components that, as prerequisites for the realization of other indicators of good governance, play a vital role in controlling power, strengthening public trust, and enhancing the legitimacy of states. Methodologically, the study adopts a descriptive–analytical approach and relies on documentary analysis of instruments such as codes of conduct for public officials, anti-corruption declarations, the Palermo Convention, and the United Nations Convention against Corruption. The findings indicate that although the term “right to good governance” has not been explicitly entrenched in binding international legal texts, it can nevertheless be conceptualized—through a coherent interpretation of principles such as the right of access to information, justice, and accountability—as an emerging right dependent on other fundamental rights. In light of this analysis, the gap between states’ international commitments and their domestic implementation remains one of the central challenges to realizing good governance, particularly in developing countries; a situation that renders the revision of oversight structures, the strengthening of institutional transparency, and the institutionalization of the public right of access to information an unavoidable necessity.

Keywords: Transparency; Anti-corruption; Rule of law; Sustainable development

مقدمه

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ناکارآمدی روزافزون دولت‌های تمرکزگرا و گسترش نابرابری‌های ساختاری، زمینه‌ساز ظهور مفاهیمی نوین در عرصه حکمرانی و حقوق بین‌الملل شد؛ یکی از برجسته‌ترین این مفاهیم، «حکمرانی مطلوب» است که در تعامل با نظریه‌های توسعه، حقوق بشر و سیاست‌گذاری عمومی شکل گرفت. هرچند این اصطلاح در اسناد نخستین سازمان ملل از جمله منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) به‌طور مستقیم ذکر نشده، اما اصولی نظیر عدالت، مشارکت، همکاری بین‌المللی و مسئولیت مشترک در توسعه، بستر مفهومی آن را فراهم کرده‌اند.^۱

با گذر از دهه ۱۹۹۰، حکمرانی مطلوب به شاخصی کلیدی در سنجش عملکرد دولت‌ها در حوزه‌های حقوق بشر، توسعه پایدار و مدیریت عمومی تبدیل شد. برنامه توسعه ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۷، مدل شش‌محوری حکمرانی مطلوب را معرفی کرد که شامل مؤلفه‌های مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، عدالت و مسئولیت‌پذیری است.^۲ این شاخص‌ها، سازوکارهایی برای تضمین حقوق عمومی، کاهش تمرکز قدرت، و ارتقاء سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهند. در کنار آن، تحلیل‌گرانی چون هوت^۳ و گریندل^۴ نیز ابعاد مکملی نظیر کارآمدی، اثربخشی و دیدگاه راهبردی را در برابر چالش‌هایی مانند فساد، ضعف نظارت و بحران مشروعیت در کشورهای در حال توسعه مطرح ساخته‌اند.

در میان شاخص‌های یادشده، مؤلفه‌های «شفافیت» و «مبارزه با فساد» به‌ویژه در پیوند با حق دسترسی آزاد به اطلاعات، نقش محوری در تحقق حکمرانی مطلوب یافته‌اند. اسنادی چون کد رفتاری کارگزاران دولتی (۱۹۹۶)، اعلامیه ضد فساد در معاملات تجاری (۱۹۹۶)، کنوانسیون پالمو (۲۰۰۰) و سرانجام کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل متحد (۲۰۰۳) بر ضرورت شفاف‌سازی، جرم‌انگاری فساد، تقویت پاسخگویی، و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل تأکید کرده‌اند. سیر تحول این اسناد نشان می‌دهد که اصول حکمرانی مطلوب از سطح توصیه‌های غیرالزام‌آور، به تدریج به بخشی از سازوکارهای حقوقی تعهدآور برای دولت‌ها تبدیل شده‌اند. بر این اساس، مقاله حاضر با هدف تحلیل ابعاد مفهومی، نظری و حقوقی «حق بر حکمرانی مطلوب» در پرتو اسناد بین‌المللی تنظیم شده است و این پرسش محوری را دنبال می‌کند که «حق بر حکمرانی مطلوب چه جایگاهی در نظام حقوق بین‌الملل دارد و مؤلفه‌های اصلی آن—به‌ویژه شفافیت و حق دسترسی به اطلاعات—بر پایه اسناد و رویه‌های بین‌المللی چگونه قابل تبیین و استنادپذیر هستند؟» در بخش نخست، مفهوم حکمرانی و ویژگی‌های حکمرانی مطلوب با تکیه بر ادبیات نظری و دیدگاه‌های بین‌المللی و اسلامی بررسی می‌شود. سپس، شاخص‌های اصلی حکمرانی مطلوب با استناد به اسناد معتبر بین‌المللی از جمله اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و گزارش‌های سازمان ملل تبیین می‌گردد. در ادامه، دو مؤلفه‌ی بنیادین یعنی «شفافیت» و «حق دسترسی به اطلاعات» که نقش مکمل و تسهیل‌گر در تحقق سایر مؤلفه‌ها دارند، به‌صورت تفصیلی و تحلیلی واکاوی شده و جایگاه آن‌ها در نظام حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱ مفهوم حکمرانی

^۱ ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.

^۲ قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). جهانی شدن و جهان سوم... تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

^۳ United Nations Development Programme (UNDP). (1997). Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document. New York: UNDP.

^۴ Hout, Wil. "Governance and Development: Changing EU Policies." Third World Quarterly 31(1) (2010): 1–12.

^۵ Grindle, Merilee S. "Good Enough Governance: Poverty Reduction and Reform in Developing Countries." Governance 17(4) (2004): 525–548.

مفهوم حکمرانی، برخلاف برداشت سنتی از حکومت، ناظر بر فرآیندی مشارکتی و شبکه‌ای از تصمیم‌گیری و اجرا میان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. ریشه‌شناسی واژه حکمرانی از واژه یونانی «کایبرنان» به معنای هدایت کردن گرفته شده که در گذر زمان به واژه انگلیسی «governance» تبدیل شده است.^۱ در ادبیات معاصر علوم سیاسی و مدیریت عمومی، حکمرانی فراتر از ساختار اقتدار سیاسی و نهاد دولت تلقی می‌شود و شامل مجموعه‌ای از تعاملات رسمی و غیررسمی میان بازیگران مختلف اجتماعی برای حل مسائل عمومی است.^۲

در اسناد بین‌المللی، «حکمرانی» در معنای عام، ناظر به شیوه اعمال اقتدار و اداره امور عمومی در سطوح مختلف است. برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی را «اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری در مدیریت امور کشور در همه سطوح» می‌داند. در همین چارچوب، هنگامی که این مفهوم با معیارهای هنجاری ارزیابی کیفیت اداره عمومی همراه می‌شود، «حکمرانی مطلوب» شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که نهادها و فرایندها در جهت مشارکت مؤثر شهروندان، شفافیت و پاسخگویی سامان می‌یابند و تحقق حاکمیت قانون و عدالت نیز تقویت می‌شود. همچنین کمیسیون حکمرانی جهانی، حکمرانی را فرآیندی مستمر برای مدیریت امور مشترک و همسوسازی منافع متعارض از طریق تصمیم‌گیری جمعی می‌داند که هم بر قواعد رسمی و هم بر ترتیبات غیررسمی پذیرفته شده در جامعه استوار است. بر این مبنا، تعریف‌های مزبور ناظر به «چیستی و سازوکار حکمرانی» اند و «مطلوب بودن» آن زمانی مطرح می‌شود که معیارهایی مانند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت به‌عنوان شاخص‌های سنجش و جهت‌دهی به فرایند حکمرانی وارد تحلیل شوند.

۱-۲ حکمرانی مطلوب

با گسترش ادبیات توسعه، دموکراسی و حقوق بشر در دهه‌های پایانی قرن بیستم، مفهوم «حکمرانی مطلوب» به‌عنوان الگویی برای بهبود کیفیت اداره امور عمومی در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شد. این اصطلاح نخستین بار در گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ به کار رفت و ناظر بر نظامی بود که کارآمدی در ارائه خدمات عمومی، پاسخگویی اداری و اعتماد نهادی را تضمین می‌کرد.^۳ از آن پس، «حکمرانی مطلوب» به‌عنوان شاخصی کلیدی در سنجش میزان توسعه یافتگی دولت‌ها و میزان همسویی آن‌ها با ارزش‌های جهانی مورد توجه قرار گرفت.

این مفهوم بر جایگزینی نقش دولت متمرکز با دولت توانمندساز تأکید دارد؛ دولتی که به‌جای تمرکز بر کنترل، بستر مشارکت مؤثر نهادهای مدنی، بخش خصوصی و مردم را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، توسعه نه فقط حاصل سیاست‌گذاری از بالا، بلکه محصول تعامل و هم‌افزایی بازیگران متعدد در سطح جامعه تلقی می‌شود. بر اساس تعریف برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی مطلوب عبارت است از شیوه‌ای از مدیریت امور عمومی که متکی بر حاکمیت قانون، عدالت در دستگاه قضایی و مشارکت همگانی در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. کوفی عنان نیز آن را فرآیندی دانسته است که از طریق آن حقوق بشر محترم شمرده می‌شود، شفافیت اداری ارتقا می‌یابد و ظرفیت‌های عمومی دولت‌ها برای پاسخ‌گویی تقویت می‌شود.^۴

^۱ هداوند، مهدی. «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، حقوق اساسی، ۳، شماره ۴ (۱۳۸۴): ۵۲.

^۲ شریفیان‌ثانی، مریم. «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری»، مدیریت شهری، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۰).

^۳ Woods, Ngaire. "The Challenge: Good Governance for the IMF and the World Bank Themselves," World Development 28 (2000): 824.

^۴ Annan, Kofi. (2000). We the Peoples: The Role of the United Nations in the Twenty-First Century. Report of the Secretary-General, United Nations General Assembly, Document No. A/54/2000, New York: United Nations.

سازمان ملل نیز در بیانیه سال ۱۹۹۷ خود^۱، حکمرانی مطلوب را فرآیندی راهبردی برای اعمال قدرت در سطوح سیاسی، اقتصادی و اداری توصیف کرده. در این چارچوب، مشروعیت فرایندهای تصمیم‌گیری و التزام به اصول حقوق بشری به اندازه اثربخشی اجرایی اهمیت دارد^۲.

تحولات حقوق بین‌الملل نیز با تأکید فزاینده بر کرامت انسانی، اصل پاسخ‌گویی دولت‌ها را در قبال جامعه بین‌المللی تقویت کرده‌اند. به بیان دیگر، پذیرش حکمرانی مطلوب به معنای پذیرش محدودیت‌های حقوقی و اخلاقی بر قدرت دولت‌ها است؛ محدودیت‌هایی که برخاسته از لزوم احترام به آزادی‌های بنیادین و تعهد به اصول عدالت جهانی هستند.

۱-۳ بنیان‌های نظری

۱-۳-۱ نظریه‌های بین‌المللی

در میان نظریه‌پردازان برجسته حوزه حکمرانی و توسعه، آمارتیا سن با طرح نظریه «توسعه به مثابه آزادی» جایگاه ویژه‌ای دارد. او با رد تقلیل توسعه به رشد اقتصادی، بر این باور است که ساختارهای ناعادلانه حکمرانی، از جمله فقر، تبعیض، و سرکوب سیاسی، مهم‌ترین موانع تحقق توسعه‌اند. در نظریه تیا سن، آزادی‌های بنیادین نظیر مشارکت سیاسی، تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، شفافیت و امنیت انسانی، هم هدف توسعه‌اند و هم ابزار تحقق آن^۳.

اهمیت دیدگاه سن در این پژوهش از آن‌روست که وی صراحتاً حکمرانی مطلوب را در گرو تضمین آزادی‌ها و حقوق بنیادین می‌داند. از نظر او، نظام‌های حکمرانی زمانی مشروع و مؤثرند که بتوانند با سازوکارهای شفاف، پاسخ‌گو و مشارکت‌محور، مانع از بحران‌هایی چون قحطی و فروپاشی اجتماعی شوند^۴. تیا سن با استناد به تجربه کشورهای چون سودان و کره شمالی، نشان می‌دهد که نبود نظارت عمومی و پاسخ‌گویی نهادینه‌شده، چگونه می‌تواند فجایع انسانی گسترده‌ای ایجاد کند، در حالی که حتی نظام‌های فقیر اما دموکراتیک، چنین بحران‌هایی را تجربه نمی‌کنند.

نکته کلیدی در چارچوب بحث «حق بر حکمرانی مطلوب» آن است که نظریه سن نه فقط تأکید بر عدالت و رفاه دارد، بلکه حکمرانی مطلوب را به مثابه ساختاری حقوق‌بنیاد تعریف می‌کند که باید شرایط بهره‌مندی برابر از حقوق سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را برای همگان فراهم آورد. در این نگاه، دولت‌ها مکلف‌اند که با برچیدن موانع آزادی، زمینه اعمال حق مردم بر مشارکت، شفافیت و عدالت را فراهم سازند؛ و از همین منظر است که حکمرانی مطلوب در نظریه سن، ریشه در مفهوم حق دارد، نه صرفاً کارایی اداری.

در گفتمان لیبرالی حکمرانی، که ریشه در اندیشه‌های قراردادگرایی چون توماس هابز^۵ و جان لاک^۶ دارد، دولت مدرن نه یک نهاد غایی، بلکه ابزاری در خدمت منافع عمومی تلقی می‌شود. این نگرش، با تأکید بر مرزگذاری میان اقتدار سیاسی و حوزه‌های فردی و اجتماعی، نقش دولت را به تأمین نظم، امنیت و رفاه محدود می‌سازد و در عوض، انسان و جامعه را در مرکز نظام سیاسی قرار می‌دهد.

¹ United Nations Development Programme (UNDP). (1997). Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document. New York: UNDP.

² Kickert, Walter. "Public Governance in the Netherlands: An Alternative to Anglo-American Managerialism," Public (1997): 735.

^۳ سن، آمارتیا. توسعه به مثابه آزادی، ترجمه کریم‌پور شاهی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ۳۵.

⁴ Sen, Amartya. (1999). Development as Freedom. Oxford: Oxford University Press. (US edition: New York: Alfred A. Knopf, 1999.)

⁵ Hobbes, Thomas. (1651). Leviathan; or, The Matter, Forme, and Power of a Common-wealth Ecclesiasticall and Civill. London: Printed for Andrew Crooke.

⁶ Locke, John. (1967). Two Treatises of Government: A Critical Edition with an Introduction and Apparatus Criticus. Ed. Peter Laslett (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

۱. از این منظر، دولت مشروع زمانی شکل می‌گیرد که مبتنی بر رضایت عمومی و پاسخ‌گو در برابر شهروندان باشد؛ الگویی که پایه مفهومی نظریه حکمرانی مطلوب را در گفتمان لیبرال فراهم کرده است.

نکته محوری در این گفتمان، نقش مشارکت آگاهانه مردم در فرآیند توسعه است. همان‌طور که پیترو دونالدسون تأکید دارد، بدون درگیر شدن عمومی مردم، توسعه دچار وقفه و بحران مشروعیت می‌شود.^۲ به‌همین‌سان، نظریه‌های نوسازی و فرهنگ سیاسی - از جمله دیدگاه آلموند و وربا - نیز حکمرانی مطلوب را امری وابسته به ظرفیت‌های اجتماعی، شکل‌گیری جامعه مدنی فعال، و تعامل مستمر میان دولت و شهروندان می‌دانند.

نقطه اتصال این گفتمان با موضوع «حق بر حکمرانی مطلوب» آن است که مشارکت، پاسخ‌گویی و تفکیک قوا نه تنها اصول مدیریتی، بلکه حقوقی‌اند؛ اصولی که از دل اندیشه لیبرالی برخاسته و در قالب اسناد بین‌المللی حقوق بشر تثبیت شده‌اند. در این چارچوب، دولت نه تنها باید کارآمد و شفاف باشد، بلکه مکلف به رعایت حقوق بنیادین مردم در فرآیند حکمرانی است. تحلیل بارینگتون مور از الگوهای متنوع توسعه سیاسی نیز بر همین اصل تأکید دارد که ساختارهای سیاسی موفق، زمانی شکل می‌گیرند که میان نیروهای اجتماعی و نهادهای قدرت، توازن و پاسخ‌گویی برقرار باشد.^۳

از سوی دیگر، میگردال با الهام از مدل آرمانی وبر، دولت را نهادی دارای توانایی اعمال قواعد الزام‌آور، کنترل سازمان‌های اجتماعی و استفاده مشروع از زور تعریف می‌کند؛ تعریفی که بر نقش فعال و ساختاری دولت در نظم‌بخشی به جامعه تأکید دارد.^۴ او دولت‌های قوی را واجد قابلیت استخراج منابع، تنظیم روابط اجتماعی و اجرای سیاست‌های تحول‌آفرین می‌داند، در حالی که دولت‌های ضعیف به دلیل مقاومت نیروهای جامعه و نبود انسجام نهادی، از تحقق چنین وظایفی ناتوان‌اند. از منظر حکمرانی مطلوب، این تمایز تحلیلی نشان می‌دهد که تضمین حقوق عمومی و تحقق اصولی چون شفافیت و پاسخ‌گویی، تنها در چارچوب دولتی ممکن است که از ظرفیت‌های نهادی کافی برای اعمال منصفانه و مؤثر حاکمیت برخوردار باشد.

همچنین برتران بدیع و بیرن بوم معتقدند که هرچه جامعه در حل بحران‌های خود ناتوان‌تر باشد، دولت قوی‌تر وارد عمل می‌شود.^۵ در این راستا، آنتول کوهلی با بررسی رابطه اقتدار دولت و نرخ صنعتی‌شدن، نشان می‌دهد که الگوهای اقتدار سیاسی - که اغلب از دل استعمار و نخبگان حاکم زاده می‌شوند - شکل مداخلات دولت در اقتصاد را تعیین کرده و پیامدهای مستقیمی بر توسعه صنعتی دارند.^۶

در نظریه «حاکمیت مطلق دولت»، دولت نه تنها بازیگر اصلی در عرصه داخلی و بین‌المللی است، بلکه مسئولیت تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به صورت انحصاری برعهده دارد.^۷ با وجود تأثیر جهانی شدن در تضعیف برخی جلوه‌های سنتی حاکمیت، دولت‌ها همچنان در تلاش‌اند تا با حفظ نقش محوری خود، به الزامات نظم نوین جهانی پاسخ دهند. این دیدگاه، اگرچه بر اقتدار دولت تأکید دارد، اما در مسیر تحقق حکمرانی مطلوب، به‌ویژه در قالب «حق» در حقوق بین‌الملل، با چالش‌هایی روبه‌روست.

^۱ یزدان‌فام، محمود. دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۱)، ۴۹.

^۲ دینی، علی. «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»، توسعه، شماره ۱ (۱۳۷۰): ۸۵.

^۳ دویلن، لویی مورو. جامعه‌شناسی اقتدار، ترجمه علی سیلانیان طوسی (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵)، ۲۸۷-۱۷۳.

^۴ Migdal, Joel S. *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1988), 19-21.

^۵ Badie, Bertrand, and Pierre Birnbaum. *The Sociology of the State* (Chicago: University of Chicago Press, 1983).

^۶ افشارکهن، جواد. «نقد و بررسی کتاب توسعه دولت‌محور»، توسعه اقتصادی، ۳۹، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۸): ۳۷۷.

^۷ Krasner, Stephen D. *Sovereignty: Organized Hypocrisy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999), 56.

از یک سو، تحول نگرش شهروندان و گسترش هویت‌های فراملی^۱ موجب شده که دولت برای حفظ مشروعیت، ناگزیر به پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت شود. از سوی دیگر، افزایش نقش نهادهای فراملی و دغدغه‌های جهانی مانند حقوق بشر، دولت‌ها را ملزم کرده است تا در تعامل فعال با جامعه، ساختاری حقوق‌محور و مشارکت‌پذیر ایجاد کنند.^۲ در چنین چارچوبی، دولت دیگر صرفاً اعمال‌کننده اقتدار نیست، بلکه مسئول تضمین حقوق بنیادین شهروندان است؛ وظیفه‌ای که در ادبیات بین‌المللی، به‌عنوان یکی از ارکان «حق بر حکمرانی مطلوب» شناخته می‌شود.^۳

در نظریه «دولت به‌مثابه عامل حکمرانی مطلوب»، دولت نه صرفاً نهاد اعمال اقتدار، بلکه بازیگری راهبردی برای تحقق منافع عمومی، ظرفیت‌سازی نهادی و ارتقای کیفیت حکمرانی است. با وجود آنکه دولت از منظر حقوقی دارای چهار مؤلفه کلاسیک حکومت، حاکمیت، سرزمین و جمعیت است، اما در این چارچوب، تمرکز بر نقش حاکمیتی آن در اجرای سیاست‌های عمومی مشروع و کارآمد است.^۴

الگوی حکمرانی مطلوب مستلزم آن است که دولت از ظرفیت‌های ساختاری و اجرایی لازم برخوردار باشد؛ مانند نظام شایسته‌سالار در استخدام، تفکیک و توازن قوا، وجود قوانین شفاف و انگیزه‌بخش، قوه قضاییه مستقل، و سازوکارهای مؤثر برای مبارزه با فساد.^۵ در این رویکرد، دولت دیگر متولی انحصاری امور عمومی نیست، بلکه با توانمندسازی نهادهای مدنی، بخش خصوصی و جامعه محلی، بستر مشارکت و پاسخ‌گویی را فراهم می‌سازد.

۲ شاخص‌های حکمرانی مطلوب در چارچوب حقوق بین الملل

در چارچوب حقوق بین‌الملل، «حکمرانی مطلوب» به‌تدریج به‌عنوان مجموعه‌ای از معیارهای هنجاری برای ارزیابی کیفیت اداره امور عمومی مطرح شده است؛ معیارهایی که به‌طور مستقیم با حقوق بنیادین شهروندان و الزامات دولت‌ها در زمینه حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت و عدالت پیوند دارند. از این رو، شاخص‌های حکمرانی مطلوب نه صرفاً ابزار سنجش کارآمدی دولت، بلکه مبنایی برای تحلیل میزان التزام دولت‌ها به تعهدات بین‌المللی و امکان استنادپذیری حقوقی این مؤلفه‌ها محسوب می‌شوند. در این بخش، شاخص‌های اصلی حکمرانی مطلوب با اتکا به اسناد معتبر بین‌المللی استخراج و تبیین می‌گردد. این شاخص‌ها به ترتیب عبارتند از:

۲-۱ مشارکت و ارتقای دموکراسی در چارچوب حکمرانی مطلوب

یکی از مؤلفه‌هایی که حکمرانی مطلوب را از شکل سنتی آن متمایز می‌سازد، مشارکت فعال و نظام‌مند شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری است. مشارکت، به معنای حضور فعال و آزادانه مردم در تعیین سرنوشت خویش، از طریق سازوکارهای مستقیم و غیرمستقیم مانند انتخابات، نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل محقق می‌شود. شرط اساسی تحقق این مشارکت، تضمین آزادی بیان، برابری در دسترسی به منابع و اطلاعات، و رفع موانع ساختاری تبعیض‌آمیز است.^۶

^۱ گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیته، ترجمه حسین عبده‌کناری (تهران: نشر بازتاب، ۱۳۶۹).

^۲ قوام، عبدالعلی. جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

^۳ کریمی‌مله، علی. «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، ۱۵، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۱): ۱۷.

^۴ گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ۳۲۴-۳۲۵.

^۵ دفتر بررسی‌های اقتصادی. حکمرانی خوب: بنیان توسعه، به‌کوشش احمد میدری و جعفر خیرخواهان (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳)، ۱۱۲.

^۶ میدری، احمد. حکمرانی خوب و امکان‌سنجی آن در ایران (۴) (تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴)، ۱۲.

افزایش سطح مشارکت مستلزم پیاده‌سازی مجموعه‌ای از سیاست‌ها در چارچوب نظریه حکمرانی مطلوب است. نخست، برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی برای تضمین گردش نخبگان سیاسی؛ دوم، کاهش تبعیض‌های قانونی در انتصاب مناصب و بهره‌مندی از خدمات عمومی؛ سوم، گسترش نهادهای مشورتی مانند اتاق‌های بازرگانی، سندیکاها و انجمن‌های تخصصی؛ چهارم، حمایت مؤثر از سازمان‌های غیردولتی مستقل و تقویت جامعه مدنی.^۱ چنین سیاست‌هایی فاصله میان حاکمیت و جامعه را کاهش می‌دهند و فرآیند تصمیم‌سازی را مشارکت‌محور می‌سازند.

۲-۲ تقویت حاکمیت قانون

مشارکت مؤثر در نظام حکمرانی، بدون وجود بستر قانونی منسجم و عادلانه، به بی‌اثرترین شکل خود فروکاسته خواهد شد؛ از این‌رو، حاکمیت قانون سنگ‌بنای تحقق سایر مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود. این اصل، به معنای تقدم قانون بر اراده فردی و تضمین اجرای بی‌طرفانه و عادلانه آن برای همه افراد جامعه، به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر، تلقی می‌شود. تحقق چنین هدفی مستلزم وجود نظام قانونی منصفانه، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر است که از طریق دستگاه قضایی مستقل، نیروی انتظامی بی‌طرف، و نهادهای کارآمد نظارتی اعمال شود.^۲

حاکمیت قانون نه تنها ضامن نظم اجتماعی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات است، بلکه بستری برای تضمین امنیت روانی و آرامش خاطر آحاد جامعه فراهم می‌آورد. در جامعه‌ای که حکمرانی مطلوب برقرار است، شهروندان اطمینان دارند که در صورت بروز تعارض، راه‌حل‌های حقوقی شفاف و عادلانه در اختیار دارند و می‌توانند حقوق خود را از مسیرهای مشروع پیگیری کنند. از این منظر، حاکمیت قانون نه صرفاً یک سازوکار حقوقی، بلکه یک شاخص کیفی برای سنجش سطح امنیت حقوقی، عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی محسوب می‌شود.

حاکمیت قانون همچنین به معنای تنظیم منصفانه رابطه میان شهروندان و دولت است. قانون باید در خدمت احقاق حقوق عمومی و مهار قدرت حاکم باشد، نه ابزاری برای سلطه بیشتر دولت. به بیان دیگر، اگرچه بسیاری از دعاوی حقوقی در چارچوب روابط میان افراد جامعه جریان دارد، اما بعد بنیادین‌تر آن، نظارت حقوقی بر اعمال دولت و الزام آن به پاسخ‌گویی در قبال تخلفات و قصورات است. تحقق چنین نظمی مستلزم استقلال واقعی قوه قضائیه، مصونیت قضات، و شفافیت عملکرد نهادهای اجرایی و نظارتی است.^۳

۲-۳ شفافیت

شفافیت یکی از ارکان اساسی حکمرانی مطلوب است و به معنای جریان آزاد، سازمان‌یافته و به‌موقع اطلاعات برای عموم مردم تلقی می‌شود؛ مفهومی که در ارتقای پاسخ‌گویی نهادهای دولتی، نظارت‌پذیری و مقابله با فساد نقش محوری دارد. این اصل، ضمن فراهم آوردن امکان ارزیابی عملکرد دستگاه‌های حاکمیتی، مشارکت آگاهانه شهروندان در فرایندهای تصمیم‌سازی کلان را تسهیل می‌کند و نقش نظارتی جامعه را تقویت می‌نماید.^۴

از جمله نمودهای بارز عدم شفافیت، نبود شفافیت بودجه‌ای و قیمت‌گذاری غیرشفاف است. در نبود شفافیت بودجه‌ای، منابع مالی پنهان یا برون‌بودجه‌ای، تخصیص یارانه‌های غیرشفاف و فقدان گزارش‌های دقیق درباره هزینه‌های دولتی، امکان ارزیابی اثربخشی سیاست‌های مالی را از بین برده و زمینه را برای سوءاستفاده از منابع عمومی فراهم می‌کند. همچنین، در نظام قیمت‌گذاری بدون

¹ United Nations Development Programme. Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document (New York: UNDP, 1997).

^۲ ذاکر صالحی، حسن. مبانی حکمرانی خوب (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، ۹۴.

³ Fuller, Lon L. The Morality of Law, 2nd ed. (New Haven: Yale University Press, 1964), 33-37.

^۴ دفتر بررسی‌های اقتصادی. حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، به کوشش احمد میدری و جعفر خیرخواهان (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳)، ۱۴.

انتشار اطلاعات واقعی درباره هزینه تمام شده کالا و خدمات، سازوکار عرضه و تقاضا دچار اختلال شده و اعتماد فعالان اقتصادی به رقابت عادلانه کاهش می‌یابد.^۱

۲-۴ مسئولیت‌پذیری

شفافیت اگرچه زمینه‌ساز نظارت اجتماعی است، اما بدون مسئولیت‌پذیری نهادها و مقامات، کارکردی ناقص خواهد داشت؛ مسئولیت‌پذیری همان نقطه‌ای است که حکمرانی را از صرف اطلاع‌رسانی به سطح پاسخ‌گویی معنادار ارتقاء می‌دهد. در نظام‌های حکمرانی مدرن، تصمیم‌گیرندگان باید در برابر شهروندان، نهادهای مدنی و سایر ذی‌نفعان پاسخ‌گو باشند و در چارچوبی شفاف و مبتنی بر زمان‌بندی معقول، به ایفای وظایف خود بپردازند. تحقق چنین ساختاری مستلزم آن است که حاکمیت نسبت به خواسته‌ها، نیازها و تمایلات افراد جامعه احساس مسئولیت داشته باشد و اتخاذ تصمیمات، تنها بر مبنای منافع گروه‌های خاص یا ساختارهای قدرت شکل نگیرد. مسئولیت‌پذیری در حکمرانی نه تنها عنصری در جهت ارتقاء کارآمدی و عدالت است، بلکه در بُعد کلان‌تر، با مفاهیمی نظیر اجماع، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز گره خورده است.

در جامعه‌ای که سالیق و منافع متنوعی وجود دارد، حکمرانی زمانی مطلوب خواهد بود که بتواند میان این اختلاف‌ها، اجماعی معنادار بر سر اهداف مشترک و مسیرهای تصمیم‌گیری ایجاد کند. این اجماع نه با سرکوب تفاوت‌ها، بلکه با به رسمیت شناختن آن‌ها و ارائه چارچوبی مشارکتی و پاسخ‌گو حاصل می‌شود. مسئولیت‌پذیری در این میان نقش کلیدی دارد، چرا که مدیران و رهبران پاسخ‌گو، با رویکردی منعطف و مبتنی بر تعامل، می‌توانند از تشدید تعارض‌ها جلوگیری کرده و بستری برای توافق نسبی فراهم سازند. به‌ویژه در عرصه حقوق بین‌الملل، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز از اهداف بنیادین به شمار می‌رود که در دهه‌های اخیر، به‌واسطه افزایش منازعات فرامرزی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. حکمرانی مطلوب، از طریق تقویت سازوکارهای مسئولیت‌پذیری در نظام‌های تصمیم‌گیری، می‌تواند زمینه را برای کاهش خشونت، افزایش مشروعیت حکومت و تعمیق مشارکت عمومی فراهم آورد.^۲

بشیریه نیز با تأکید بر سه مؤلفه‌ی حقوقی، سیاسی و فرهنگی در اجماع، بر این نکته تأکید دارد که تنها در صورتی می‌توان به وفاق نسبی و صلح پایدار دست یافت که قواعد و نهادهای حاکم مشروعیت خود را از پذیرش عمومی کسب کرده باشند و احساس هویت مشترک در میان گروه‌های اجتماعی تقویت شود.^۳ از این منظر، مسئولیت‌پذیری حاکمان نه صرفاً یک امر اخلاقی یا اداری، بلکه ضرورتی سیاسی و اجتماعی برای تحقق صلح، ثبات و عدالت در سطح ملی و بین‌المللی است.

۲-۵ عدالت و انصاف

درک «عدالت و انصاف» به‌عنوان یکی از ارکان اساسی حکمرانی مطلوب، در برگیرنده الزامات بنیادی در نظام‌های حکومتی است که هدف آن‌ها تأمین رفاه همگانی، مشروعیت سیاسی و نظم اجتماعی پایدار است. در چارچوب حکمرانی مطلوب، عدالت به معنای تضمین فرصت‌های برابر برای همه اعضای جامعه و فراهم کردن شرایط حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر با هدف توانمندسازی آن‌ها تعریف می‌شود؛ امری که بدون حاکمیت قانون، امنیت قضایی و عدالت نهادینه‌شده، ممکن نیست.^۴

عملکرد نهاد قضایی به‌عنوان نماد عدالت، نقشی کلیدی در بازتاب درجه مطلوبیت حکمرانی ایفا می‌کند. نبود کارآمدی در عملکرد دستگاه قضا می‌تواند به‌طور مستقیم اثربخشی دیگر شاخص‌های حکمرانی مطلوب را تحت‌الشعاع قرار دهد و مشروعیت دولت را

^۱ قلی‌پور، رحمت‌الله. «تحلیل رابطه‌ی حکمرانی خوب و فساد اداری»، فرهنگ مدیریت، ۳، شماره ۱۰ (۱۳۹۷): ۲۳۱.

^۲ Wanandi, Jusuf. "Good Governance, Domestic and Regional Stability: Agenda for the Future," The Indonesian Quarterly 26, no. 2 (1998): 2.

^۳ بشیریه، حسین. «درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق»، ماهنامه ناقد، شماره ۳ (۱۳۸۳): ۷۰-۷۱.

^۴ پورعزت، علی‌اصغر. «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی»، دانش مدیریت، شماره ۵۵ (۱۳۸۰): ۸۴.

خداشده‌دار سازد. عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از نیازهای بنیادین بشر، در بستر جوامعی که با تضاد منافع، منابع محدود و خواسته‌های نامحدود مواجه‌اند، به مهم‌ترین وظیفه دولت بدل می‌شود؛ زیرا تنها از طریق سیاست‌گذاری‌های عادلانه و توزیع منصفانه منابع است که وحدت اجتماعی حفظ شده و از گسست‌های اجتماعی جلوگیری می‌شود.^۱

تحقق عدالت، چه در بُعد توزیعی و چه در بُعد رویه‌ای، مستلزم وجود نظام قضایی‌ای است که هم از استقلال، بی‌طرفی و اقتدار برخوردار باشد و هم دسترسی عمومی، کارایی، مساوات، و صرفه‌جویی اقتصادی را فراهم سازد.^۲ اقتدار قضایی به معنای توانایی صدور رأی مستقل و عادلانه در برابر فشارهای داخلی و خارجی، یکی از عوامل بنیادین اعتماد عمومی به حکمرانی است. اقتداری که باید بر مبنای اصولی چون «عدالت»، «داد» و «انصاف» استوار باشد و از هرگونه جانبداری سیاسی یا طبقاتی دوری گزیند.^۳

۲-۶ پاسخگویی

در نهایت، تمام این مؤلفه‌ها زمانی به انسجام می‌رسند که حاکمان در برابر شهروندان خود پاسخ‌گو باشند؛ پاسخگویی نه یک شاخص مستقل، بلکه حلقه‌ی اتصال تمام ابعاد حکمرانی مطلوب است که مشروعیت و کارآمدی را تضمین می‌کند... این اصل اقتضا دارد که نه فقط دولت و کارگزاران آن، بلکه نهادهای بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز در قبال عملکرد، تصمیمات و نتایج اقدامات خود، در برابر عموم پاسخگو باشند. پاسخگویی به معنای توانایی و الزام ساختارهای حکومتی برای توضیح، توجیه و پذیرش مسئولیت در قبال اعمال خود است؛ امری که بدون تحقق شفافیت، حاکمیت قانون و نظارت عمومی ممکن نمی‌شود.^۴

در رویکرد نوین حکمرانی، هدف تنها کارایی اقتصادی نیست، بلکه کارایی توأم با مشروعیت و عدالت اجتماعی نیز مدنظر است. بر همین اساس، دولت دیگر نقش صرفاً مداخله‌گر ندارد بلکه در چارچوب حاکمیت قانون و با پذیرش اصل مشارکت، به صورت مسئولانه و پاسخ‌گو عمل می‌کند. به عبارتی، ارزش‌های مدیریتی نظیر کارایی و بهره‌وری، در پیوند با ارزش‌های حقوقی نظیر پاسخگویی و مشروعیت معنا پیدا می‌کنند.^۵

بیتهم پاسخ‌گویی را در سه بُعد حقوقی، سیاسی و مالی تعریف می‌کند: پاسخ‌گویی حقوقی به معنای الزام مقامات دولتی به عمل در چارچوب قانون و تحت نظارت نهادهای قضایی است؛ پاسخ‌گویی سیاسی به رابطه دولت با نهادهای نمایندگی مانند مجلس و در نهایت شهروندان به‌عنوان صاحبان اصلی حاکمیت اشاره دارد؛ و پاسخ‌گویی مالی عبارت است از شفافیت کامل در مصرف منابع عمومی و نظارت مؤسسات مالی و حسابرسی بر هزینه‌کرد بودجه.^۶

پاسخگویی همچنین رابطه‌ای تنگاتنگ با شفافیت دارد. اطلاعات دقیق، به موقع، قابل اعتماد و عمومی، لازمه هر نظام پاسخ‌گوست. بدون وجود دسترسی عمومی به قوانین، مقررات، ساختارهای تصمیم‌گیری، نقش‌ها و وظایف نهادها، امکان پیگیری خواسته‌ها و مطالبه‌گری شهروندان تضعیف می‌شود. از این منظر، شفاف‌سازی در استخدام‌ها، بودجه‌بندی، و تعیین مرجع پاسخگو، لازمه تحقق پاسخگویی مؤثر است.

۳ حق دسترسی به اطلاعات و شفافیت به‌مثابه ارکان بنیادین حکمرانی مطلوب در اسناد حقوق بین‌الملل

^۱ عربی، حمیدرضا، و محسن گل‌پرور. «رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۶ (۱۳۸۴): ۱۵۷.

^۲ حاجی‌ده‌آبادی، احمد. بایسته‌های تقنین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی) (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴)، ۸۸.

^۳ کاتوزیان، ناصر. مبانی حقوق عمومی، چاپ دوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳)، ۳۱۹.

^۴ نقیبی مفرد، حسام. حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹)، ۱۵۲-۱۵۳.

^۵ رهنورد، فرج‌الله، و باقر عباسپور. «حاکمیت خوب و امکان پیاده‌سازی آن در ایران»، مطالعات مدیریت تحول، شماره ۵۵ (۱۳۹۶): ۸۶.

^۶ Beetham, David. "Defining and Measuring Democracy," in Democracy in the Developing World (International IDEA Handbook Series) (Stockholm: International IDEA, 1999), 82-83.

در میان شاخص‌های متعدد حکمرانی مطلوب، همه مؤلفه‌ها از نظر «کارکرد حقوقی» و «نقش علی» در تحقق سایر معیارها در یک سطح قرار ندارند. برخی شاخص‌ها—مانند عدالت، کارآمدی یا مشارکت—بیشتر در مقام «نتیجه» و «هدف» ظاهر می‌شوند؛ اما شفافیت و حق دسترسی به اطلاعات ماهیتی متفاوت دارند و به‌مثابه «زیرساخت» حکمرانی مطلوب عمل می‌کنند: زیرا بدون جریان آزاد اطلاعات، نه امکان مشارکت آگاهانه شهروندان فراهم می‌شود، نه پاسخ‌گویی قابل‌سنجش است، و نه نظارت عمومی و پیشگیری از فساد معنا پیدا می‌کند. از همین رو، این پژوهش پس از تبیین کلی شاخص‌ها، به‌طور مستقل بر این دو مؤلفه تمرکز می‌کند؛ تمرکزی که ناظر به نقش «تسهیل‌گر و پیشران» آن‌ها در فعال‌سازی و تضمین سایر شاخص‌های حکمرانی مطلوب است.

۳-۱ حق دسترسی به اطلاعات در اسناد بین‌الملل

یکی از ارکان بنیادین حکمرانی مطلوب که در اسناد حقوق بین‌الملل به‌طور فزاینده‌مورد تأکید قرار گرفته، حق دسترسی آزادانه به اطلاعات عمومی است؛ حقی که ارتباط تنگاتنگی با شفافیت، پاسخگویی و مشارکت شهروندان در فرایند حکمرانی دارد. در بسیاری از متون بین‌المللی، این حق گاه به‌عنوان یک حق مستقل و گاه در قالب بخشی از حقوق بنیادین دیگر از جمله آزادی بیان و حق مشارکت عمومی به رسمیت شناخته شده است.^۱

نخستین جلوه آشکار شناسایی این حق در سطح جهانی، در قطعنامه ۱۵۹(۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ دیده می‌شود. در این قطعنامه، آزادی اطلاعات به‌عنوان «یک حق بنیادین بشر و سنگ بنای تمامی آزادی‌هایی که سازمان ملل وقف آن شده است» مورد شناسایی قرار گرفت. بر این اساس، حق دانستن به‌مثابه لازمه مشارکت آگاهانه شهروندان در امور عمومی مطرح شده و آزادی اطلاعات پیش‌نیاز تحقق دیگر آزادی‌های مدنی تلقی گردید.^۲

در ادامه، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در ماده ۱۹، با تمرکز بر آزادی بیان، این حق را شامل «آزادی جست‌وجو، دریافت و انتقال اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای و بدون ملاحظات مرزی» می‌داند. اگرچه این ماده به‌طور خاص به «حق دسترسی به اطلاعات» تصریح ندارد، اما تفسیر مضیق آن، به‌ویژه با عنایت به تفاسیر حقوق بشری بعدی، نشان می‌دهد که دسترسی به اطلاعات جزو لاینفک آزادی بیان است و این ارتباط مفهومی، مبنای اصلی اغلب اسناد حقوق بشری بعدی نیز قرار گرفته است.^۳

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز در ماده ۱۹ خود بر همان الگو تأکید دارد. در بند دوم این ماده، آزادی بیان شامل آزادی جست‌وجو، دریافت و اشاعه اطلاعات بدون مرزها و از هر رسانه‌ای دانسته شده است. اگرچه صراحتاً وظیفه‌ای برای دولت‌ها جهت افشای اطلاعات وضع نشده، اما با توجه به الزامات دولت‌های دموکراتیک برای فراهم‌سازی مشارکت عمومی، تفسیر موسع این بند در جهت شناسایی «حق بر دسترسی فعال به اطلاعات عمومی» قابل دفاع است.^۴

برنامه عمران سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۹۷، سیاست افشای اطلاعات عمومی را با رویکردی شفاف تدوین کرد. بر اساس بندهای ۱۵ و ۱۶ این سند، اصل افشای اطلاعات پذیرفته شده و استثنائاتی محدود همچون اطلاعات شخصی، مالکیت فکری و اسرار تجاری مطرح گردیده است. همچنین بندهای ۱۱ و ۱۴ مشخص می‌سازد که چه اسنادی باید در اختیار عموم قرار گیرد. این

^۱ انصاری، باقر. «مؤلفه‌های دولت شفاف؛ حق مردم بر دانستن»، اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱ (آبان ۱۳۸۱): ۳۴-۳۹.

^۲ نمک‌دوست تهرانی، حسن. «آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی»، مجلس و پژوهش، ۱۰، شماره ۴۲ (۱۳۸۴): ۶۹.

^۳ قادری سید فاطمی، سیدمحمد. حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم) (تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸)، ۱۳۱.

^۴ ویژه، محمدرضا، و همکاران. «تحلیلی بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات»، پژوهش حقوق، ویژه‌نامه حقوق ارتباطات، ۱۳، شماره ۳۵ (زمستان ۱۳۹۰):

سیاست‌گذاری ضمن تثبیت اصل شفافیت، به نوعی تعهد سازمان‌های بین‌المللی به اصل پاسخگویی از طریق اطلاع‌رسانی عمومی را نشان می‌دهد.^۱

اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای جامعه در سال ۱۹۹۸ نیز در ماده ۶، به صراحت حق هر فرد را برای جست‌وجو، دریافت و نشر اطلاعات مربوط به حقوق بشر مورد تأیید قرار داد. در این ماده تأکید شده که آگاهی از نحوه اجرای حقوق بشر در نظام‌های داخلی، قضایی و اداری، نه تنها مجاز، بلکه ضرورتی در جهت حمایت از آزادی‌های بنیادین است. این سند، دسترسی به اطلاعات را به‌عنوان ابزار مطالبه‌گری مدنی برای تحقق حقوق بشر معرفی می‌کند.^۲

بیانیه گزارشگران ویژه آزادی بیان مصوب ۱۹۹۹ نیز گامی مهم در شفاف‌سازی مفهوم حق دسترسی به اطلاعات بود. در این بیانیه تأکید شده که مشارکت شهروندان در حکمرانی مستلزم دانستن آن چیزی است که دولت‌ها به نیابت از مردم انجام می‌دهند. بندهای این سند، الزامات روشنی برای شفافیت اطلاعاتی نهادهای دولتی ارائه می‌دهد؛ از جمله تعیین مهلت پاسخ‌گویی به درخواست‌ها، منع هزینه‌های غیرمنطقی، شفاف بودن جلسات دولتی و حمایت قانونی از افشاکنندگان اطلاعات.^۳

در نهایت، اعلامیه هزاره مصوب ۲۰۰۰ در بند یازدهم خود، ضمن حمایت از تمام ابعاد حقوق بشر، بر تضمین آزادی رسانه‌ها و حق مردم برای دسترسی به اطلاعات تأکید می‌کند. این بند ضمن گره زدن حق دسترسی به اطلاعات با آزادی رسانه‌ای، آن را یکی از پایه‌های اصلی حکمرانی دموکراتیک و تحقق توسعه پایدار معرفی می‌کند. نقش رسانه‌ها در این مسیر، به‌ویژه از حیث تکثیرگرایی اطلاعاتی و تقویت روزنامه‌نگاری مدنی، کلیدی تلقی شده است.^۴

۳-۲ حق بر نظام حکمرانی شفاف و عاری از فساد در پرتو حقوق بین‌الملل

در میان مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی مطلوب، شفافیت به‌عنوان بستری ساختاری برای پاسخگویی، نظارت عمومی و مقابله با فساد نقش بنیادی ایفا می‌کند. همان‌طور که در بخش شاخص‌های حکمرانی مطلوب تبیین شد، شفافیت نه تنها ابزاری برای آگاه‌سازی و مشارکت شهروندان است، بلکه مانعی مؤثر در برابر شکل‌گیری شبکه‌های فساد در درون نظام اداری و سیاسی دولت‌ها محسوب می‌شود. از این منظر، مبارزه با فساد نه صرفاً اقدامی اخلاقی یا مدیریتی، بلکه ضرورتی حقوقی و راهبردی برای تحقق حکمرانی شفاف و پاسخگو در سطح ملی و بین‌المللی است. در ادامه، مهم‌ترین اسناد بین‌المللی مرتبط با مبارزه با فساد و ارتقای شفافیت مورد بررسی قرار می‌گیرند. این اسناد با رویکردهای تدریجی - از کدهای اخلاقی تا کنوانسیون‌های الزام‌آور - به بیان اصول، ساختارها و الزامات حقوقی پرداخته‌اند که تحقق حکمرانی مطلوب در سطح ملی و بین‌المللی را تسهیل می‌کنند.

۳-۲-۱ اعلامیه ملل متحد برای مبارزه با فساد و ارتشا در معاملات تجاری بین‌المللی (۱۹۹۶)

در همان سال، مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب این اعلامیه، گام دیگری در گسترش دامنه مبارزه با فساد برداشت. برخلاف کد رفتاری پیشین که صرفاً بخش دولتی را هدف قرار می‌داد، این اعلامیه، هم دولت‌ها و هم بخش خصوصی را مخاطب قرار داده است. محورهای کلیدی این سند، جرم‌انگاری ارتشا در معاملات بین‌المللی، منع بهره‌مندی مالیاتی از پرداخت‌های فاسد، رفع موانع

¹ United Nations Development Programme. Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document (New York: UNDP, 1997).

² United Nations General Assembly. Declaration on the Right and Responsibility of Individuals, Groups and Organs of Society to Promote and Protect Universally Recognized Human Rights and Fundamental Freedoms, A/RES/53/144 (1998), art. 6.

³ UN Commission on Human Rights. Resolution 1999/33: Establishment of the Mandate of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression, E/CN.4/RES/1999/33 (1999), para. 33.

⁴ United Nations General Assembly. United Nations Millennium Declaration, A/RES/55/2 (2000), para. 11.

ناشی از رازداری بانکی و تدوین معیارهای حسابداری شفاف است. بدین ترتیب، این اعلامیه با تلفیق سازوکارهای حقوقی و اقتصادی، مبارزه با فساد را از سطح داخلی به عرصه تجارت جهانی گسترش می‌دهد.^۱

۲-۲-۳ کنوانسیون پالمو (۲۰۰۰): پیوند فساد و جنایات سازمان یافته فراملی

کنوانسیون مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالمو) یکی از معدود اسناد الزام آور در حوزه‌ای است که مستقیماً به «فساد» نه به عنوان یک نابسامانی صرفاً اخلاقی یا اداری، بلکه به مثابه ابزار کلیدی تسهیل گر شبکه‌های جرایم سازمان یافته می‌نگرد. این کنوانسیون به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و از سال ۲۰۰۳ لازم‌الاجرا شده است؛ از همین رو، ظرفیت بالایی دارد تا از دل تعهدات کیفری و نهادی آن، پیوندهای هنجاری و کارکردی با شاخص‌های «حکمرانی مطلوب» استخراج شود.

نخستین پیوند مهم این کنوانسیون با حکمرانی مطلوب، در تقویت حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی از طریق «جرم‌انگاری فساد» آشکار می‌شود. ماده ۸ دولت‌ها را مکلف می‌سازد که «رشوه‌دهی» و «رشوه‌گیری» مقامات عمومی را (اعم از وعده، پیشنهاد، اعطای یا مطالبه و پذیرش منفعت نامشروع) به عنوان جرم در حقوق داخلی پیش‌بینی کنند. این الزام، از منظر حکمرانی مطلوب، به معنای تبدیل «منع فساد» از یک توصیه سیاستی به یک قاعده قابل تعقیب و ضمانت اجراپذیر است؛ قاعده‌ای که می‌تواند کنترل قدرت عمومی، پاسخ‌گو کردن کارگزاران و پیشگیری از تسخیر نهادها توسط شبکه‌های مجرمانه را پشتیبانی کند.

دومین پیوند کلیدی، در ماده ۹ نهفته است که از سطح جرم‌انگاری فراتر می‌رود و دولت‌ها را به اتخاذ «اقدامات مؤثر تقنینی، اداری یا سایر تدابیر» برای ارتقای سلامت اداری و پیشگیری، کشف و مجازات فساد ملزم می‌کند. نکته‌ای که این ماده را برای بحث حکمرانی مطلوب برجسته‌تر می‌سازد، تصریح به ضرورت «کارآمدسازی نهادهای صلاحیت‌دار» و نیز تأمین استقلال کافی برای آن‌هاست تا از اعمال نفوذ ناروا بر عملکردشان جلوگیری شود. از منظر نظریه‌های حکمرانی مطلوب، این دقیقاً همان نقطه‌ای است که «پاسخ‌گویی» و «مبارزه با فساد» به طراحی نهادی گره می‌خورد: یعنی صرف وجود قانون کافی نیست، بلکه باید نهادهای نظارتی/اجرایی ضدفساد از ظرفیت و استقلال لازم برخوردار باشند.

سومین لایه ارتباط با حکمرانی مطلوب را می‌توان در سازوکارهای شفافیت مالی و انضباط اداری جست‌وجو کرد. برای نمونه، ماده ۷ دولت‌ها را ملزم می‌کند رژیم نظارتی و تنظیم‌گری داخلی برای بانک‌ها و مؤسسات مالی ایجاد کنند که بر «شناسایی مشتری»، «نگهداری سوابق» و «گزارش‌دهی معاملات مشکوک» تأکید دارد. این الزامات، در ادبیات حکمرانی مطلوب، به منزله تقویت شفافیت و قابلیت ردیابی جریان‌های مالی است و مستقیماً به کاهش فرصت‌های پول‌شویی و تزریق عواید نامشروع به اقتصاد رسمی — که معمولاً پشتوانه فساد سازمان یافته است — کمک می‌کند.

چهارمین پیوند مهم، در حوزه پاسخ‌گویی اشخاص حقوقی و پیشگیری از فساد ساختاری دیده می‌شود. ماده ۱۰ دولت‌ها را ملزم می‌کند مسئولیت اشخاص حقوقی را برای مشارکت در جرایم جدی مرتبط با گروه‌های مجرم سازمان یافته و نیز جرایمی از جمله فساد (ماده ۸) پیش‌بینی کنند. این حکم، از منظر حکمرانی مطلوب، به معنای گسترش دامنه پاسخ‌گویی از «افراد» به «سازمان‌ها و شرکت‌ها» است و می‌تواند مانع از آن شود که شبکه‌های مجرمانه با استفاده از پوشش شرکت‌ها، پیمانکاری‌ها و واسطه‌های حقوقی، فساد را نهادینه یا پنهان کنند.

پنجمین لایه ارتباط، در قواعد مربوط به کشف و مصادره عواید جرم و محدودسازی «رازپوشی نهادی» قابل مشاهده است. ماده ۱۲ دولت‌ها را به اتخاذ تدابیر لازم برای شناسایی، توقیف، ردیابی و نهایتاً مصادره عواید جرم ملزم می‌کند و به‌طور خاص تصریح دارد که مقام صلاحیت‌دار باید بتواند «سوابق بانکی/مالی/تجاری» را مطالبه یا توقیف کند و دولت‌ها نمی‌توانند صرفاً با استناد به «اسرار بانکی»

¹ United Nations General Assembly. (1996). United Nations Declaration Against Corruption and Bribery in International Commercial Transactions, A/RES/51/191.

از همکاری و اقدام خودداری کنند. این بخش، از حیث حکمرانی مطلوب، به‌روشنی با ایده «شفافیت نهادی» و «مقابله با مصونیت اقتصادی فساد» پیوند می‌خورد؛ زیرا یکی از موتورهای فساد سازمان‌یافته، پنهان‌سازی مالی و دشواری دسترسی به داده‌های مالی است.

در نهایت، ماده ۳۱ (پیشگیری) نشان می‌دهد که کنوانسیون پالرمو صرفاً بر پاسخ کیفری تکیه ندارد، بلکه به منطق حکمرانی‌محور نزدیک می‌شود: دولت‌ها را به کاهش فرصت‌های ورود گروه‌های مجرم به بازارهای قانونی فرا می‌خواند و بر صیانت از سلامت نهادهای عمومی و خصوصی، تدوین «استانداردها و رویه‌ها» و «کدهای رفتاری»، و نیز پیشگیری از سوءاستفاده از فرآیندهای مناقصه و اعطای مجوزها و یارانه‌های دولتی تأکید می‌کند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که «مبارزه با فساد» به یکی از حساس‌ترین عرصه‌های حکمرانی مطلوب یعنی شفافیت و سلامت فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع عمومی متصل می‌شود. افزون بر این، در متن کنوانسیون به آثار منفی جرایم سازمان‌یافته بر جامعه و به‌ویژه «توسعه پایدار» نیز اشاره شده که می‌تواند چارچوب نظری مقاله را با ادبیات توسعه و حکمرانی مطلوب هم‌راستا کند.^۱

۳-۲-۳ اعلامیه وین درباره جرم و عدالت (۲۰۰۰)

این اعلامیه، حاصل کنگره دهم سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در وین است که در آوریل ۲۰۰۰ برگزار شد. سند مذکور، ضمن برجسته‌سازی تهدیدات ساختاری فساد، از اراده سیاسی کشورها برای تدوین اسناد الزام‌آور حکایت دارد. در بند ۱۶ اعلامیه، توسعه سازوکارهای بین‌المللی مقابله با فساد، از جمله پیشنهاد کنوانسیون جهانی، کدهای رفتاری و برنامه‌های شفافیت مالی مورد تأکید قرار گرفته است. برنامه‌های اجرایی پس از این اعلامیه، ضمن تدوین راهبردهای ملی، بر اصلاح رویه‌های اداری، تقویت نهادهای نظارتی، و مشارکت جامعه مدنی در نظارت بر عملکرد حاکمیت تکیه دارد.^۲

۳-۲-۴ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (۲۰۰۳)

این کنوانسیون جامع‌ترین و نخستین سند الزام‌آور بین‌المللی در زمینه مقابله با فساد است که در سال ۲۰۰۳ تصویب و از سال ۲۰۰۵ لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون با نگاهی تلفیقی، چهار محور پیشگیری، جرم‌انگاری، همکاری بین‌المللی و بازگرداندن دارایی‌ها را پوشش می‌دهد. فصول ۲ تا ۵ این سند به طراحی سیاست‌های ملی شفاف، اصلاح ساختار اداری، سلامت نهادهای دولتی، شفافیت مالی و مشارکت جامعه مدنی اختصاص یافته است. مواد ۷ تا ۱۰، به صراحت شفاف‌سازی در انتصابات، احزاب، تدارکات عمومی و گردش اطلاعات را به‌عنوان ابزاری مؤثر در کنترل فساد می‌دانند.

نتیجه

بررسی مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که این مفهوم فراتر از یک دستور کار صرفاً اداری یا توسعه‌محور است و به‌مثابه یک چارچوب حقوقی و اخلاقی، اصول بنیادین تعامل دولت و شهروند را بازتعریف می‌کند. شفافیت، مشارکت، پاسخ‌گویی، عدالت، حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری، نه‌تنها به‌عنوان شاخص‌های فنی حکمرانی، بلکه به‌مثابه حقوق ملت‌ها در فرآیند حکمرانی مشروع قلمداد می‌شوند. از این منظر، دولت‌ها دیگر تنها متولیان قدرت نیستند، بلکه پاسخ‌گوی رفتار، عملکرد و سازوکارهای تصمیم‌گیری خود در برابر مردم‌اند.

¹ United Nations. United Nations Convention Against Transnational Organized Crime and the Protocols Thereto (adopted 15 November 2000, entered into force 29 September 2003).

² United Nations. United Nations Millennium Declaration, A/RES/55/2 (2000), para. 16.

³ United Nations. United Nations Convention against Corruption (adopted 31 October 2003, New York; entered into force 14 December 2005). United Nations Treaty Series (UNTS), vol. 2349, p. 41, Registration No. 42146.

حق دسترسی به اطلاعات و مبارزه با فساد، به‌عنوان دو بُعد کلیدی از این الگو، به‌خوبی نشان می‌دهند که حکمرانی مطلوب بدون تضمین گردش آزاد اطلاعات و نظارت عمومی بر قدرت، تحقق‌پذیر نیست. این دو مؤلفه ابزارهایی برای احقاق سایر حقوق و کنترل قدرت سیاسی هستند و عدم تحقق آن‌ها به‌سرعت مشروعیت نظام حکمرانی را با چالش مواجه می‌سازد. اسناد بین‌المللی، از اصول غیرالزام‌آور تا کنوانسیون‌های تعهدآور، به‌وضوح از دولت‌ها می‌خواهند که ساختارهای نهادی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که شفافیت، سلامت اداری و امکان پاسخ‌گویی واقعی فراهم باشد.

با توجه به تحلیل شاخص‌های حکمرانی مطلوب در پرتو اسناد حقوق بین‌الملل، به‌نظر می‌رسد که ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم برخورداری از برخی ظرفیت‌های نهادی و قانونی، هنوز با چالش‌هایی بنیادین در عرصه اجرا مواجه است. تأمل در عملکرد نهادهای مسئول نشان می‌دهد که تحقق مؤلفه‌هایی مانند شفافیت، نظارت‌پذیری، و گردش آزاد اطلاعات، بیش از هر چیز نیازمند اراده‌ای مؤثر برای بازطراحی سازوکارهای حکمرانی، تقویت نهادهای نظارتی مستقل و ارتقای فرهنگ پاسخ‌گویی در سطوح مختلف مدیریتی است. در این مسیر، بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی نظام حقوقی کشور در تعامل با تعهدات بین‌المللی، می‌تواند بستری برای همگرایی تدریجی با اصول حکمرانی مطلوب و افزایش سرمایه اعتماد عمومی فراهم آورد.

منابع

منابع فارسی:

- افشارکهن، جواد. «نقد و بررسی کتاب توسعه دولت‌محور». فصلنامه توسعه اقتصادی، ۳۹، شماره ۲ (۱۳۸۸): ۲۸۱-۳۷۳.
- انصاری، باقر. «موفقه‌های دولت شفاف؛ حق مردم بر دانستن». اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره ۱ (آبان ۱۳۸۱): ۳۴-۳۹.
- بشیریه، حسین. «درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق». ماهنامه ناقد، شماره ۳ (۱۳۸۳): ۶۷-۸۴.
- پورعزت، علی‌اصغر. «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی». دانش مدیریت، شماره ۵۵ (۱۳۸۰): ۸۳-۱۱۸.
- تبار، علیرضا علوی. «حکمرانی شایسته و قواعد فقه». در مجموعه مقالات همایش حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، ۱۳۸۹.
- جعفرپیشه، مصطفی. «بررسی پارادوکس نظارت و مشروعیت سیاسی». حکومت اسلامی، ۹، شماره ۳ (۱۳۸۶): ۱۱۰-۱۲۴.
- جعفری، علی‌اکبر، و ذوالفقاری، وحید. «امنیت ملی و توسعه پایدار: پارادایم پساواشنگتنی». سیاست جهانی، ۳، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۳): ۶۴-۹۴.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. بایسته‌های تقنین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- خالقی، علی، و همکاران. نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- دباغ، سروش، و نقری، ندا. «تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی مطلوب». مدیریت دولتی، ۱، شماره ۳ (۱۳۸۸): ۳-۱۸.
- دفتر بررسی‌های اقتصادی. حکمرانی مطلوب؛ بنیان توسعه. به‌کوشش احمد میدری و جعفر خیرخواهان. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.
- دوبلن، لوئی مورو. جامعه‌شناسی اقتدار. ترجمه علی سیلانیان طوسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.
- دینی، علی. «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه». توسعه، شماره ۱ (۱۳۷۰): ۶۷-۹۹.
- ذاکر صالحی، حسن. مبانی حکمرانی مطلوب. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
- ذاکر صالحی، غلامرضا. راهبردهای مبارزه با فساد. تهران: جنگل، ۱۳۸۸.
- رهنورد، فرج‌الله، و عباسپور، باقر. «حاکمیت خوب و امکان پیاده‌سازی آن در ایران». مطالعات مدیریت تحول، شماره ۵۵ (۱۳۹۶).
- سن، امارتیا. توسعه به‌مثابه آزادی. ترجمه کریم‌پور شاهی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- شریفیان‌ثانی، مریم. «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری». مدیریت شهری، شماره ۸ (زمستان ۱۳۸۰).
- ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۷. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- عباس‌زادگان، سیدمحمد. فساد اداری. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.
- عریضی، حمیدرضا، و گل‌پور، محسن. «رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی». رفاه اجتماعی، شماره ۱۶ (۱۳۸۴): ۱۵۵-۱۸۳.
- قادری سید فاطمی، سیدمحمد. حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم). تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸.
- قاسمی، محمدعلی. «اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مطالعات راهبردی، ۶، شماره ۴ (۱۳۸۲).
- قلی‌پور، رحمت‌الله. «تحلیل رابطه‌ی حکمرانی مطلوب و فساد اداری». فرهنگ مدیریت، ۳، شماره ۱۰ (۱۳۹۷): ۱۰۳-۱۲۷.
- قوام، عبدالعلی. جهانی شدن و جهان سوم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر. مبانی حقوق عمومی. چاپ دوم. تهران: میزان، ۱۳۸۳.
- کریمی‌مله، علی. «تأملی نظری در نسبت حکمرانی مطلوب و امنیت ملی». مطالعات راهبردی، ۱۵، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۱): ۴۳-۸۰.
- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیته. ترجمه حسین عبده‌کناری. تهران: نشر بازتاب، ۱۳۶۹.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

مقیمی نجفی، سیدمحمد، و اعلائی اردکانی، مصطفی. «سنجش شاخص‌های حکمرانی مطلوب و نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن». مدیریت فناوری اطلاعات، ۳، شماره ۸ (۱۳۹۰): ۱۷۱-۱۸۸.

مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. پیام قرآن، جلد ۱۰. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۴.

موسوی، سید زین‌العابدین، و همکاران. «تأثیر حکمرانی مطلوب در رعایت حقوق بشر». علوم سیاسی، ۱۴، شماره ۴۳ (۱۳۹۷): ۱۹۷.

میدری، احمد. «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی مطلوب». نامه مفید، شماره ۴۲ (۱۳۸۳): ۹۳-۱۱۸.

میدری، احمد. حکمرانی مطلوب و امکان‌سنجی آن در ایران (۴). تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، جلد ۲۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۱۸ م.

نقیبی مفرد، حسام. «صلح، عدالت و دموکراسی در پرتو حکمرانی مطلوب». حقوق بشر، ۱۱، شماره ۲۱ (۱۳۹۵).

نقیبی مفرد، حسام. حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر. تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹.

نمک‌دوست تهرانی، حسن. «آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی». مجلس و پژوهش، ۱۰، شماره ۴۲ (۱۳۸۴): ۶۳-۱۰۸.

هداوند، مهدی. «حکمرانی مطلوب، توسعه و حقوق بشر». حقوق اساسی، ۳، شماره ۴ (۱۳۸۴).

ویژه، محمدرضا، و همکاران. «تحلیلی بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات». پژوهش حقوق، ۱۳، شماره ۳۵ (زمستان ۱۳۹۰): ۲۳۸-۲۶۷.

یزدان‌فام، محمود. دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن. تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.

منابع انگلیسی:

- Annan, Kofi. (2000). We the Peoples: The Role of the United Nations in the Twenty-First Century. Report of the Secretary-General, United Nations General Assembly, Document No. A/54/2000, New York: United Nations.
- Badie, Bertrand, and Pierre Birnbaum. *The Sociology of the State*. Chicago: University of Chicago Press, 1983.
- Beetham, David. "Defining and Measuring Democracy." In *Democracy in the Developing World*, International IDEA Handbook Series. Stockholm: International IDEA, 1999.
- Fuller, Lon L. *The Morality of Law*. 2nd ed. New Haven: Yale University Press, 1964.
- Gillespie, K. *The Tripartite Relationship*. New York: Praeger, 1984.
- Hobbes, Thomas. (1651). *Leviathan; or, The Matter, Forme, and Power of a Common-wealth Ecclesiasticall and Civill*. London: Printed for Andrew Crooke.
- Hout, Wil. "Governance and Development: Changing EU Policies." *Third World Quarterly* 31(1) (2010): 1–12.
- Hall, P. "Meta-Power and Social Organization." *Symbolic Interaction* 2, no. 5 (1997).
- Hout, Wil. "Governance and Development: Changing EU Policies." *Third World Quarterly* 31(1) (2010): 1–12.
- Kickert, Walter. "Public Governance in the Netherlands: An Alternative to Anglo-American Managerialism." *Public* (1997).
- Krasner, Stephen D. *Sovereignty: Organized Hypocrisy*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999.
- Locke, John. (1967). *Two Treatises of Government: A Critical Edition with an Introduction and Apparatus Criticus*. Ed. Peter Laslett (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Migdal, Joel S. *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1988.
- Raz, Joseph. *The Authority of Law: Essays on Law and Morality*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press, 1979.
- Sen, Amartya. (1999). *Development as Freedom*. Oxford: Oxford University Press. (US edition: New York: Alfred A. Knopf, 1999.)
- Wanandi, Jusuf. "Good Governance, Domestic and Regional Stability: Agenda for the Future." *The Indonesian Quarterly* 26, no. 2 (1998).
- Wiest, Thomas G. "Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges." *Third World*, 2000.
- Woods, Ngaire. "The Challenge: Good Governance for the IMF and the World Bank Themselves." *World Development* 28 (2000): 823–840.
- World Bank. *Governance: The World Bank's Experience*. Washington, D.C.: World Bank, 1994.
- United Nations. *International Covenant on Civil and Political and Political Rights*. 999 U.N.T.S. 171, 1966.
- United Nations. *Vienna Declaration and Programme of Action*. A/CONF.157/23; Res. 48/121, 1993.
- United Nations. *Copenhagen Declaration on Social Development and Programme of Action*. New York: United Nations, 1995.
- United Nations. *United Nations Millennium Declaration*. A/RES/55/2, 2000.
- United Nations. *United Nations Convention Against Transnational Organized Crime and the Protocols Thereto*. Adopted 15 November 2000.
- UN Commission on Human Rights. *Resolution 1999/33*. E/CN.4/RES/1999/33, 1999.

United Nations Development Programme. *Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document*. New York: UNDP, 1997.

United Nations General Assembly. *International Code of Conduct for Public Officials*. A/RES/51/59, 1996.

United Nations General Assembly. *United Nations Declaration Against Corruption and Bribery in International Commercial Transactions*. A/RES/51/191, 1996.

United Nations. United Nations Convention against Corruption (adopted 31 October 2003, New York; entered into force 14 December 2005). United Nations Treaty Series (UNTS), vol. 2349, p. 41, Registration No. 42146.